

گفت و گو

در زمینه تصحیح متون از گام‌های ابتدایی غفلت کرده‌ایم

گفت و گو با استاد نجیب مایل هروی



اشاره:

این گفت و گو در یکی از واپسین روزهای زمستان ۱۳۹۰ که در مرکز پژوهشی میراث مکتوب میزبان استاد مایل هروی بودیم، انجام گرفته است. بانی خیر و آغاز کننده مصاحبه همکار محترم، خانم معصومه کلانکی بودند، اما با پیوستن دوستان دیگری چون علی صفری آق قلعه و حامد اعتصام، مسیر گفت و گو اندکی تغییر کرد... حاصل کار با اندکی پیرایش تقدیم می شود.

داشتند، با اطمینان بیشتری سخن می گفتند و از طرحشان دفاع می کردند. ولی آنها که خواهان طرح بودند هر عنوانی را که ما پیشنهاد می کردیم بدون هیچ گونه تأمل می پذیرفتند و آن را برای تثبیت می بردند.

از این خاطر که بگذریم پدیده‌ای هست مبتنی بر این که چرا ما کار متون و تصحیح متون را آسان گرفته‌ایم با آن که در ایران نسبت به این زمینه جدی‌تر اندیشیده می شود و علائق زیادی نسبت به آن وجود دارد. این به دلیل آن است که منظومه فرهنگ کاملاً خوانده نشده و ما تا منظومه فرهنگ را نخوانیم هیچ کار جدی درباره تاریخیت آن فرهنگ نمی توانیم عرضه کنیم و هر کاری که بکنیم بعد از مدتی با پیدایی چند اثر و نکته جدید باز دچار خدشه خواهد شد و باید تکمیل شود زیرا آداب ذیل نویسی در بین ما رعایت نمی شود و همواره باید از صفر شروع کنیم تا به انجام برسیم.

یکی از عوامل این شکست، یعنی بی‌علاقگی به متون، این پدیده است که در این زمینه بسیار کم نظریه عرضه شده. نظریه تحقیقاتی و علمی را کاملاً رها کرده‌ایم و تصور می کنیم

گویا حضرت‌عالی درباره بایسته‌های تصحیح و پژوهش دیدگاه متفاوتی دارید. به عقیده شما پیشنهاد موضوع برای تصحیح یا طرح برای پژوهش چه فوائد یا مضاری می تواند داشته باشد؟

■ بنده موقعی که شماره چهارم و پنجم نشریه گزارش میراث را دیدم به یاد آوردم که پیش از این هم در یکی دو مجله دیگر در ایران، همین موضوع را مطرح کرده بودند. یعنی طرح‌هایی را برای کسانی که می خواهند و می پذیرند و طرحی ندارند، مطرح می کنند. در این مورد بنده یادآوری می کنم که حدوداً ۲۰ سال قبل در دانشکده ادبیات به دیدن یکی از دوستان بزرگوام رفتم. ایشان گفتند: امروز عده‌ای دوستان دانشجو می آیند تا برایشان طرح عرضه کنیم تا به عنوان رساله فوق لیسانس و دکتری کار کنند. در این بین دو گونه دانشجو آمدند؛ دسته نخست کسانی بودند که خود طرحی از پیش در ذهن داشتند و دسته دیگر صرفاً خواهان طرحی برای پژوهش بودند. به یاد دارم آن‌هایی که خود طرحی در ذهن

که کار مبتنی است بر چند نسخه یا تک نسخه‌ای که متن بر اساس آن حروفچینی می‌شود و سپس بر مبنای آن کتابی عرضه می‌شود، ولی وقتی بررسی می‌کنیم می‌بینیم بسیاری از متونی که هم‌اکنون به صورت چاپی در اختیار داریم گاه به لحاظ این که در گونهٔ زبان یا آیین نگارش تصرفات ذوقی صورت گرفته حتی با اصل نسخه هم قابل تطبیق نیست.

علت این پدیده آن است که هرگز نخواسته‌ایم میان تخصصی، دایرةالمعارفی یا عمومی کار کردن تفکیک کنیم و به آن اهمیت دهیم. تخصص در بین ما هنوز حتی به معنای جدی ارائه نشده است که چه مفهومی دارد و این کلمه چگونه بر مدار خود می‌تواند حرکت کند. عمومی کار کردن در متون به معنای این است که مصحح در حد پایاب حرکت می‌کند و هرگز به عمق یک زمینهٔ فرهنگی در گذشته نمی‌رسد. ما شعب گوناگونی از علوم در طول تاریخ داریم؛ چه آنچه از تاریخ پیش از اسلام به دوران اسلام ورود کرده و به عنوان مفاهیم مطرح شده است و چه آنچه در دوران اسلامی در این فرهنگ خلق، اقتباس، ترجمه و تألیف شده است.

به هر حال این زمینه‌ها در گذشته هم تخصصی کار می‌شده. امروز ما در این زمینه در ابتدای مسیر تخصص هم قرار نگرفته‌ایم، الا افرادی انگشت‌شمار. برای این که پاره‌ای از مصححان نظرشان بر این بوده است ما صرفاً کتابی عرضه کنیم و بعد محققان خود تشخیص می‌دهند چگونه باید تحقیق کنند. در نتیجه این گونه از مصححان در پایاب کار تحقیق ایستاده و آثاری را تصحیح کرده‌اند که دوباره باید تصحیح شود. علت آن است که وقتی به صورت تخصصی کار شود مصحح با متن پیوند جدی برقرار می‌کند و چون آن موضوع در تخصص شخص است روحاً با آن متن پیوند برقرار می‌کند و قهراً پیرامون آن یک پیشینهٔ فکری و آگاهی‌های تاریخی دارد و می‌داند که چگونه متن در روزگاری پدید آمده و پیش از تألیف آن مؤلف چگونه حرکت کرده و پس از آن متن را چگونه حرکت داده و چگونه دگرگونی و تصرف‌هایی در آن صورت گرفته است. بنابراین وقتی یک متن و یک موضوع را به عنوان تخصص انتخاب می‌کنیم تصحیح با متن فرقی نمی‌کند و با تألیف یکی می‌شود ولی وقتی تخصصی کار نمی‌کنیم یک متن به عنوان پایهٔ یک تألیف، شناخت یک اندیشهٔ ماندگار در ذهنیت فرهنگی ما جای نمی‌گیرد.

مشکلی که در حال حاضر وجود دارد این است که دانشجویان باید از جایی آغاز کنند ولی اغلب تخصص لازم را ندارند. یکی از مشکلات دانشجویان کمبود یا فقدان منابع است و دانشجویی که می‌خواهد وارد موضوع شود نمی‌داند از کجا آغاز کند یعنی نه متخصص داریم و نه منابع، در این وضعیت دانشجو چه باید بکند؟

■ در مورد تصحیح متون غفلت‌های بسیار کلانی از سوی مراکز آموزش عالی صورت گرفته است. این مراکز تاکنون باید بر این باور می‌آمدند که باید در واقع یک دانشجو را از دورهٔ لیسانس تا مقطع دکتری به مرحله‌ای برسانند که بتواند در دورهٔ دکتری دقیقاً درک کند و به صورت تخصصی در زمینهٔ نسخه‌شناسی و کتاب‌شناسی موضوعی زمینهٔ تخصصش و هم نقد و تصحیح یک متن در حوزهٔ تخصصش، گام بردارد. بنده می‌دانم در هیچ یک از دانشگاه‌های امروز و گذشته در ایران به هیچ عنوان واحد درسی در این زمینه گذارده نشده که در واقع در این زمینه برنامه‌ریزی شود. در این زمینه بنده تصور می‌کنم ده واحد درسی باید از مقطع لیسانس تا مقطع دکتری برای تصحیح متون گذاشته شود. به طوری که در مقطع لیسانس دانشجو باید با مقدمات نوعی از کتاب به نام «کتاب خطی» آشنا شود و اصطلاحات این زمینه را بیاموزد؛ در مقطع فوق لیسانس زمینهٔ تخصص خود را بتواند تشخیص دهد و پیرامون متونی کار کند که در حوزهٔ تخصصش است و سرانجام در دورهٔ دکتری کار را به سرحدی برساند که بتواند عملاً رسالهٔ مورد نظر خود را مطرح کند و به انجام برساند. وقتی چنین چیزی همگانی شود و در قلمرو تدریس در آموزش عالی مد نظر قرار بگیرد آن موقع می‌توان پیرامون این زمینه به جد اندیشید و دربارهٔ آن نظریه‌هایی ارائه داد تا کارهای جدی و تخصصی عرضه شود.

تصور می‌شود اگر ما می‌خواهیم خودمان را در حوزهٔ فرهنگ جهانی مطرح کنیم، ناگزیریم ریشه‌ها و ساقه‌هایمان را از طریق همین متون تاریخی و فرهنگی دریابیم و چون این کارها نشده ما امروز تصور می‌کنیم که تصحیح یک متن یعنی برگرداندن آن از یک صورت کتابت کهن یا متأخر به یک نوع امروزی به همراه توضیحاتی که گاه این توضیحات هم در برخی کارها دائماً تکرار می‌شود. ما هنوز متون نظم و نثر را نوع‌شناسی نکرده‌ایم و نسخه‌ها به هیچ عنوان از

پراکندگی بسیار جدی‌ای که در طول تاریخ داشته حتی به صورت مکتوب در نیامده است. این همه فهرست که عرضه کرده‌ایم در پراکندگی به سر می‌برد. بنده بارها گفته‌ام که این تعداد فهرست که در ایران چاپ شده در هیچ جای جهان چاپ نشده، ولی متأسفانه هنوز کارهای اساسی در این زمینه آغاز نشده است.

یک مشکلی که هم اکنون وجود دارد این است که حتی مراکزی که به طور تخصصی در زمینه تصحیح متون کار می‌کنند، نمی‌دانند نتیجه کار چه می‌شود. یعنی فکر می‌کنند تصحیح متن وظیفه‌ای است که باید انجام شود و برای همین هر متنی را چاپ می‌کنند؛ ولی مثلاً مرحوم خانلری آن موقع در ذهنش داشت که فرهنگ تاریخی یا دیدگاه‌های تاریخی و زبانی و جامعه‌شناسی را تدوین کند. مدیرانی که بتوانند چنین کاری کنند کم هستند. در حال حاضر دانشجویان در زمینه تصحیح هیچ متن پایه‌ای ندارند و وقتی می‌آیند و می‌خواهند تصحیح کنند چیزی بلد نیستند. مشکلی که هست این است که در حقیقت موضوع تصحیح مدیریت نمی‌شود و در زمینه متون تاریخی کمبود داریم. حال باید دید با وجود فقدان مدیریت در این زمینه راهکارها برای ایجاد خلاقیت در میان جوانان چیست.

آموزش عالی یک ضرورت صددرصد مورد توجه است. یعنی باید امروز مراکز عالی آموزشی تصحیح را در دوران لیسانس از جمله واحدهای الزامی در قالب دو واحد درسی به دانشجویان ارائه دهند که دانشجویی که در این کشور می‌خواهد پرورده شود، بداند که در قلمرو تاریخی چه نوع کتاب‌هایی داشته و این کتاب‌ها چه کاربردی داشته‌اند. در چه شعبی از علوم در این مملکت کار شده و چه تعداد کار جدی و چه تعداد کار غیر جدی عرضه شده است و چه علومی در تاریخ این کشور انقطاع پیدا کرده و چرا ما باید آن را احیا کنیم.

اگر می‌خواهیم در قلمرو جهان جایگاه خودمان را داشته باشیم، این جایگاه به دست نمی‌آید مگر زمانی که تاریخیت فرهنگمان روشن شود و زمانی که تاریخیت روشن شد می‌توانیم امروزمان را روشن کنیم. مراکزی از جمله مرکز پژوهشی میراث مکتوب در طول این دو دهه که گشایش یافته است تعدادی از متون را چاپ کرده که چشمگیر است، ولی باید اندیشید که چه باید کرد تا مرکزی معتبر در سطح منطقه

و جهان به وجود بیاید. مثلاً مرکز پژوهشی میراث مکتوب در زمینه اسناد خطی ایرانی-اسلامی می‌باید هم متون پیش از اسلام را در نظر بگیرد و هم متون دوران اسلامی را. در این مرکز باید دقیقاً پیرامون زمینه‌های جدید بیرون از متون اندیشیده و نظریه داده شود که آیا در زمینه متون یک روش واحد را باید دنبال کنیم؟ آیا متون را باید با یک چشم ببینیم و از یک روزه نگاه کنیم؟ آیا همه متون، متون همگانی است؟ آیا متنی که در طول تاریخ بر حسب ضرورت یک یا دو نسخه از آن برای استفاده شخصی فراهم شده و هیچ مانعی هم برای تکثیر آن وجود نداشته است، آیا این متن را می‌باید به حیث متنی همگانی تلقی کنیم و آن گاه برای آن چهارصد صفحه توضیحات عرضه کنیم؟

گاه در مورد متنی مختصر و محدود، مصحح به صورت یک متن همگانی عمل کرده است و برای پنجاه صفحه متن، سیصد صفحه توضیح مکرر آورده است و از آن سو می‌بینیم آن قدر متون همگانی روی زمین مانده که به مانند دیگر متون به آنها توجه می‌شود و دقت نداریم که یک متن همگانی در همه شعب علوم و فرهنگ با یک متن غیرهمگانی تفاوت دارد و اینها دو گونه متن است که تصحیح هر کدام روش‌های خاص دارد.

در زمینه متون و نسخ خطی ما هنوز از گام‌های بسیار ابتدایی غفلت کرده‌ایم. هنوز یک مرکز جدی در این زمینه نداریم و نداشته‌ایم. کارهایی که در این چند دهه انجام شده ذوقی و بر اساس درک افرادی محدود بوده است. افرادی نیامده‌اند تا در این زمینه به صورت جدی بیندیشند و نظریه دهند و نسخ را در زمینه تاریخی خود بشناسند و بر اساس گونه‌شناسی متون کار کنند. در این صورت هرگز به جایی نمی‌رسیم که بگوییم این دیوان حافظ است و «حافظ» اینچنین گفته است؛ این حدیقه سنایی است و تصرف دیگری در این متن صورت نگرفته است. و همیشه باید بگوییم «حافظ و حافظ‌گونه‌ها گفته‌اند»؛ در حالی که به هیچ روی در این متون به خاستگاه نرسیده‌ایم و در هیچ یک از متون خاستگاه پاسخ نمی‌دهد الا مثنوی معنوی و دیوان مولانا و آن هم به دلیل این که محدودیت‌هایی در قونیه توسط نخستین پیروان جلال‌الدین مولوی وضع شد که این محدودیت‌ها سبب شد نسخ مثنوی معنوی و دیوان کبیر به هیچ روی از سلامت خاستگاهی‌اش دور نشود.



در زمینه تصحیح دیوان حافظ شما نظر خاصی داشته‌اید. حافظ یکی از شعرایی است که تصحیح‌های مکرر و متعددی از دیوانش صورت گرفته است. کاری که استاد نیساری کردند بسیار راهگشا و مفید بود. اما گویا شما بر این عقیده‌اید که باید نگاه تاریخی به نسخ خطی دیوان حافظ داشت. به نظر شما می‌توان یک دیوان حافظ ارائه داد یا باید حافظ را در قرون مختلف عرضه کرد؟

■ اصولاً متون همگانی، که دیوان حافظ یکی از این متون است، دگرسانی‌ها و دگرگونی‌هایی دارد که هرچقدر نوسان بیشتری داشته باشد معنایش امتیاز آن متن است. یعنی ما نباید تصور کنیم که دگرگونی‌های دیوان حافظ ضعف است، بلکه سبب امتیاز متن است.

روش تصحیح دیوان حافظ که ما در این روزگار داریم، در حالی که شاید چند هزار نسخه خطی از آن شناسایی شده باشد، با توجه به اشارات و عبارات قرون نهم، دهم و پس از آن درباره حافظ، حکایت از آن دارد که بیشترین دگرگونی‌ها را در مورد حافظ، ادیبان، شاعران و عارفان در قرن نهم ایجاد کرده‌اند و هر آنچه درباره حافظ می‌توانیم قضاوت کنیم در همین قرن است. منتها در این قرن هم قضیه هنوز علمی نشده؛ در یک دهه قرن نهم حافظ یک طور مد نظر قرار گرفته و در دهه دیگر یک طور دیگر.

حافظ از نسخه‌ای به نسخه‌ای دیگر دگرگونی پیدا می‌کند. وقتی چنین متنی در فرهنگ خود داریم یعنی یکی از شاهکارهای مسلم جهان در دست ماست. وقتی چنین شاهکار جهانی داریم باید برای تصحیح و تحقیق آن متن امکانات جهانی بگذاریم. یعنی چندین هزار نسخه خطی از حافظ داریم که در کتابخانه‌ها موجود است — از قرن هشتم تا قرن چهاردهم؛ ولیکن تنها کاری که فعلاً انجام گرفته عبارت است از حافظ علامه قزوینی، حافظ مرحوم دکتر خانلری و حافظ استاد سایه، و این سه چاپ نقطه عطف در تصحیح دیوان حافظ بوده است به علاوه نسخه‌ای که دکتر نیساری عرضه کرده است. البته دکتر نیساری مانند دیگران به سوی التقاط روی آورده و در همان پنجاه نسخه هم که زحمت کشیده‌اند ارزشمند است، ولی نمی‌توانیم بگوییم یک حافظ قرن نهم دیگر داریم. به خاستگاه حافظ و به خاستگاه شاهنامه اصلاً نرسیده‌ایم. تمام قصص و افسانه‌های پیرامون شاهنامه در

مورد هجویه و مدیحه سلطان محمود غزنوی و دیگر مباحث، به هیچ روی با شناختی که از تاریخ عصر فردوسی داریم و زمینه‌ای که متون عصر غزنوی ارائه می‌دهد سازگار نیست.

ما در متون، طبق قواعد پذیرفته‌شده تصحیح متن باید به آنچه مؤلف پدید آورده است برسیم. در مورد فردی مثل حافظ تقریباً همگان در این موضع متفق‌القول‌اند که خودش اشعارش را تغییر می‌داده و بخشی از دگرگونی‌ها، دگرگونی‌هایی است که حافظ خود ایجاد کرده است. در مورد متنی مثل حافظ باید مخاطب را دید. برای مثال کار سایه و دکتر شفیع به عنوان حافظ استاندارد معرفی شده است. یا مثلاً قزوینی در مقدمه می‌گوید که باید نسخه بدل ارائه شود و داوری یک فرد ملاک نباشد ولی خودش نسخه بدل ارائه نمی‌دهد. در کاری مثل حافظ هر کسی کاری انجام دهد به عنوان کار استاندارد پذیرفته نمی‌شود. باید شاه‌نسخه‌ای برای پژوهشگران تهیه کرد. برای این کار باید دو گونه تحریر درباره این متون در نظر گرفت. یک تحریر جامع نسخ باشد که نمونه آن حافظ فریدون میرزا است و یک تحریر هم به عنوان استاندارد پذیرفته شود که چاپ مرحوم قزوینی از این لحاظ شایسته‌ترین است.

اما در متونی مانند تحفة العراقین اختلافات نسخه‌ها، اختلاف داخلی نیست و حتی بیت‌هایی که اضافه شده بسیار اندک است. در این موارد آیا می‌توان تئوری پردازی کرد یا خیر؟ در این موضوعات که دگرگونی‌ها زیاد است آیا می‌توان استانداردسازی کرد؟

■ قطعاً. ما باید در زمینه متون همگانی به هیچ عنوان از روش تاریخی اجتناب نکنیم. در روش تاریخی گاه باید بر روی حافظ پنجاه سال به پنجاه سال کار کرد. یعنی در هر پنج دهه نسخ حافظ تهیه شود و یک دور حافظ را پنجاه سال به پنجاه سال برای محققان و متخصصان عرضه کنیم. در مورد کارهای تخصصی حافظ، گاه نسخه‌ها هر سی سال به سی سال دگرگونی جدی پیدا کرده است. پس ما باید نسخ حافظ را در هر پنج دهه یا هر سه دهه به صورت تاریخی ارزیابی و عرضه کنیم. این کار از یک نفر هم بر نمی‌آید و تصور کسانی که گمان می‌کنند به تنهایی می‌توانند روی متون همگانی کار کنند تصوری است محال. باید یک گروه آگاه به زمینه‌های عدیده و آگاه به شناختگی فرهنگی حافظ و مسائل

فرهنگی این عصر و سپس دگرگونی‌هایی که روی می‌دهد وقت بگذارند و این دگرگونی‌ها را مرتباً هر پنج دهه مد نظر قرار داده، یک نسخه از حافظ بر مبنای روش تاریخی ارائه دهند که چیزی حدود چهارده نسخه در هفت قرن می‌شود. آن وقت از این چهارده نسخه حافظ که در اختیار محققان و متخصصان قرار می‌گیرد اگر یک نسخه دیگر از قرن هشتم در جهان به دست آید، باید بپذیریم حافظ را از اوایل قرن نهم می‌شناسیم. حدیقه را از اواخر قرن ششم می‌شود شناخت و پیش از آن نمی‌شود شناخت. شاهنامه را از تاریخ نسخه فلورانس و شواهدی قبل از آن که از تاریخ ۶۱۴ است می‌شود به دست آورد. تاریخ عصر فردوسی از زمینه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی؛ روحیه فردوسی در کلیت شاهنامه و نسخه‌ای که عرضه می‌کنیم از نیمه اول قرن هفتم می‌شناسیم و به صورت عینی و به قطع و یقین جلوتر نمی‌توانیم برویم.

دیگر متون همگانی ما نیز همین طور است. الا این که از قرن نهم به بعد بحث نسخه‌ها دگرگونه است و شروع کار ارزشمند میراث مکتوب در این زمینه بسیار قابل توجه است. مجموعه نسخ خطی مورخ بین ۴۰۰ تا ۸۰۰ باید مرتباً چاپ عکسی شود تا نظریه عرضه و ارائه شود. اگر ما نسبت به متونمان به نتیجه قطعی نرسیم، تاریخ اندیشگی و شناخت فرهنگی خود را نمی‌توانیم بنویسیم و جامعه‌ای که تاریخ اندیشگی‌اش را نداند چگونه می‌تواند به امروز و آینده درست فکر کند؟ کار بسیار سلب و دشواری است. کما این که امروز در فرهنگ‌نویسی کار جدی نداریم و درباره فرهنگ تاریخی که دکتر خانلری شروع کرده بودند باید تیمی تشکیل داد و بر روی آن کار کرد تا بر مبنای متونی که داریم آن فرهنگ مرحله نخستش پایان بپذیرد.

یعنی به عقیده شما تألیف فرهنگ تاریخی باید بر مبنای آن فرهنگ باشد یا دنباله آن؟ یا از آغاز این فرهنگ تدوین شود؟

■ می‌تواند دنباله آن فرهنگ باشد یا از آغاز انجام شود. از دوره آقای دکتر خانلری وضع متون بهتر شده و بسیاری از متون در دوره آقای دکتر خانلری نبوده است. خیلی از متون جدی‌تر امروز در اختیار است. البته آن طرح چون در گام نخست بوده خامی‌هایی هم دارد ولی چون رها شده می‌توان آن را پخت.

لازم است گروهی بر سر آن طرح بنشینند و لااقل مرحله نخست آن فرهنگ را به پایان برسانند که ما یک فرهنگ تاریخی و یک لغت‌نامه تاریخی داشته باشیم.

با انجام کارهای متفاوت ممکن است با پدیده‌ای به نام تصحیح‌سازی مواجه شویم. آیا تصور نمی‌کنید در چنین شرایطی می‌باید فضا را برای نقد متون گسترش داد تا کارهای خام جای تصحیح‌های سنجیده را نگیرد؟

■ معادلات زیادی پیش روی ما است که می‌توانیم از آنها تبعیت کنیم. در مورد تاریخ خط فارسی چه در نظم و چه در نثر هنوز کاری نکرده‌ایم تا آیین نگارش دقیق تاریخی داشته باشیم؛ نخست باید کلیدها را تهیه کنیم و بعد از این که این کلیدها تهیه شد، مسئله مهم، پدیده نقد متون است. متون اگر نقد نشوند طبیعی است کار عده بسیاری فرو افتاده می‌شود و به لحاظ اداری هم بر روی زمینه تصحیح متون بعد از ترجمه فکر می‌شود. در حالی که تصحیح متن اگر بقاعده باشد از یک تألیف یا ترجمه به مراتب مشکل‌تر است، ولی اگر بی‌قاعده عمل شود راحت‌ترین کار است و این قاعده‌ها و اصول را باید عموماً دنبال کنیم.

اول باید کلیدهای این زمینه را ارائه دهیم. کلیدهای این زمینه هنوز فراهم نیست. سپس نقد متون را یک پدیده جدی بگیریم. مراکزی که اختصاصاً در این زمینه کار می‌کنند باید متون را با همان فوریتی که عرضه می‌شوند، نقد کنند تا مصححانی که تصور می‌کنند تصحیح متن کاری ماشینی است و می‌توان به سرعت و بی‌وقفه متن چاپ کرد از اشتباه به در آیند. مثلاً زمانی که یک متنی از قرن هفتم تصحیح می‌شود باید هفتصدسال روحیه و درکمان را به گذشته حرکت دهیم. این حرکت دادن روحیه کاری دشوار است. تا حدی به انسان فشار وارد می‌کند که به همه جهات انسان را دچار اضطراب‌ها و ناراحتی‌های جدی می‌کند؛ بالاخص زمانی که نتیجه کار را ارائه می‌دهد و می‌بیند ناشر بسیار بی‌رویی کرده و متن را برای حروفچینی و نمونه‌خوانی به افراد کاردان نسپرده است. روش چاپ متون با روش چاپ سایر کتاب‌ها تفاوت دارد. برای متون چندین‌الگوی چاپ داریم و نباید یک متن را مثل کتاب داستان تصور کنیم. در این زمینه باید علاقه به وجود آورد. دیگر این که تصور نکنیم در فرهنگمان و در گذشته

این فرهنگ از دیگر فرهنگ‌های جهان چیز کمتری داریم، بلکه در زمینه‌هایی بیشتر هم داریم. ولی خب طبیعی است به علت مشکلی که داریم چندین قرن است که یک مقدار زمینه اندیشگی در ما دچار دشواری شده است و متفکرانی که در این زمینه می‌اندیشند باید نظریه بدهند و از این نظریه‌ها به نتیجه‌هایی برسیم. کسانی که این زمینه را فرا نگرفته‌اند و کسانی که نسخه‌شناسی و متن‌شناسی نمی‌دانند، از آنها نباید توقع نداشته باشیم که کار متون را انجام دهند. قوانین این زمینه جدی است. همچنان که هرچیزی قواعدی دارد، تصحیح متن هم قاعده و قانون‌هایی دارد. به هیچ بهانه‌ای نمی‌توانیم این قاعده و قانون‌ها را رعایت نکنیم و نادیده بگیریم. هر انسانی بعد از مدتی کار، طبیعی است اشخاصی او را می‌شناسند ولی در هر مرحله از شناخت هستیم باید قواعد و قوانین کار را رعایت کنیم. هیچ عذری برای ذوقی کار کردن و عدول از قاعده‌ها پذیرفته نیست. کما این که برخی مصححان ما این کار را کرده‌اند. در زمینه این قواعد مرتب باید کار کرد و نسخه‌ها را در اختیار اشخاص کاردان قرار داد تا بتوانند کارهای اساسی انجام دهند. در گذشته کاتبان ما بی‌دانش نبوده‌اند و به جرأت می‌توان گفت از برخی از مصححان امروز باسوادتر بوده‌اند و نمونه‌های بسیاری از کاتبان را در کتب رجال می‌بینیم که مؤلف، مترجم و مصحح‌اند و از اینها بهترین نسخه‌ها را به یادگار داریم. و گاه می‌بینیم فردی که به قواعد تصحیح متن نرسیده بر کاتب ایراد می‌گیرد و کاتبی را که به همه جهات بر کارش مسلط بوده نفی می‌کند یا کاتب را بی‌سواد می‌داند و او را نقد می‌کند. اگر قوانین علمی را رعایت می‌کنیم از قاعده علم پرهیز کردن خود یک گناه عظیم علمی است.

منتقد نقش ویژه‌ای در شناخت متون دارد. موضوع نبود نقد از نظام دانشگاهی ما نشأت می‌گیرد و در نظام آموزش عالی ما متأسفانه آن گونه که شایسته است به دروس مرتبط به نقد علمی پرداخته نمی‌شود.

■ در گذشته بارها یادآوری کرده‌ام کسی که متن را نقد می‌کند کارش خیلی سنگین‌تر از کار کسی است که داستان معاصر را نقد می‌کند. به دلیل این که منتقد متون باید نسخه‌ها را ببیند و تشخیص دهد که مصحح چقدر با قواعد کار آشنا بوده است.

گاه پیش می‌آید یک متن را از صورت چاپی نقد می‌کنند و مرتکب اشتباهاتی می‌شوند که این اشتباهات نباید در فرهنگ صورت بگیرد.

بنده می‌خواستم نقدی بر متن یکی از دوستان بزرگوار بنویسم؛ هشت ماه متن چاپی را با عکس نسخی که ایشان استفاده کرده بودند سنجیدم تا به نتیجه رسیدم که چقدر این کار با اصول علمی نزدیک است و تا چه اندازه دور است. علتش این است که وقتی به تهران آمدم قصد داشتم کتابی در زمینه روش تصحیح متون همگانی بنویسم و به دلایلی میسر نشده و ناگزیر آن را معطل گذاشتم زیرا پشتوانه‌هایی می‌خواهد که در امکان من نیست و ناچار یک مرکز باید پشتیبانی کند تا صورت مکتوب بگیرد.

نسخه‌ها باید گونه‌شناسی شود و اگر کارها را بر مبنای علمی انجام ندهیم تا ابد می‌توانیم نسخه از دیوان حافظ بسازیم. مثلاً از شاهنامه مصحح دکتر خالقی مطلق که کار ارزشمندی انجام داده‌اند می‌توان بر مبنای التقاط صد نسخه دیگر از آن درآورد. ما وقتی به صورت علمی کار کنیم تا حدی که مقدور است به خاستگاه و تاریخت متون می‌رسیم و این که یک متن در طول تاریخ با چه دگرگونی‌ها و دگرسانی‌هایی حرکت کرده است تا آن متن را به خاستگاهش برسانیم یا لااقل نزدیک کنیم. بسیاری از شاهکارهای فرهنگی مان به خاستگاهش نرسیده و دو قرن، سه قرن یا گاه یک قرن از خاستگاه فاصله دارد و باید در تاریخت این متون کار کنیم که شاید نسخه‌هایی به دست آید تا ما را به خاستگاه برساند.

دیدگاه شما در مورد اصول و اولویت چاپ عکسی چیست؟

■ در زمینه فعالیت در حوزه نسخه‌گردان یا چاپ عکسی هیچ شکی نباید کرد. نسخ مورخ ما از قرن چهارم تا اواخر قرن پنجم را باید حتماً چاپ عکسی کنیم به علت این که مبنای شناختگی نسخ خطی هستند و این نسخه‌ها ما را راه می‌برند به زمینه‌هایی که نقطه عطف است. برای مثال همه نسخ «ربع رشیدی» که داریم باید چاپ عکسی شود چون ربع رشیدی در نسخه‌پردازی و تصحیح متون در فرهنگ ما نقطه عطف است و باید آن را جدی بگیریم و به آن توجه کنیم و برای یک چاپ جامع‌التواریخ نسخ کاخ گلستان، نسخ ملی پاریس و چاپ عکسی آثار الباقیه یک ضرورت قطعی است.



نظر شما در باب آثار مستشرقین چیست؟ به هر حال بسیاری از متون مهم ما را غربی‌ها چاپ کرده‌اند. بهتر نیست به جای تصحیح مجدد همان چاپ‌ها را تنقیح یا به روز کنیم؟

کارهای مستشرقین فرق می‌کند؛ مثلاً مرحوم استاد نیکلسون به جد پیرامون مثنوی کار کرد و سهولت کار مولانا به جهت این است که آن قواعد در قونیه رعایت شده و اگر رعایت نمی‌شد همان مشکلی که در باب حافظ داریم در مورد مولوی هم می‌داشتیم. ما امروز نه در دیوان حافظ و نه در مثنوی، هیچ مشکلی برای تصحیح نداریم الا این که باید یک مقدار کارها را با رویه انجام دهیم. علاوه بر کارهای خاستگاهی، می‌باید کارهای تاریخی این دو زمینه را انجام دهیم. یعنی ما به «نسخ مشرقی» مثنوی نیاز داریم. برای این که تحقیقاتی که از ایران تا به شبه‌قاره در باب مثنوی معنوی صورت گرفته است اصطلاحاتی از ابن عربی وارد تفکر مولانا کرده‌اند. این آمیختگی سبب شده هزار و اندی بیت وارد نسخ شرقی مثنوی شود و تا واپسین شروح معاصر بنده دیده‌ام اصطلاحاتی از ابن عربی به کار می‌برند که مطلقاً مولوی به این اصطلاحات هیچ شناختی و علاقه‌ای نداشته است.

برخی از مستشرقان، طبیعی است که به روانی، آسانی و دقت برخی دیگر کار نکرده‌اند و کارهایشان در واقع می‌لغزد و برخی کار تصحیح را بر مبنای شیوه تصحیح متون مقدس گرفته‌اند. آن زمینه غربی تصحیح متن با زمینه شرقی یا زمینه متون ایرانی نمی‌تواند قابل تطبیق باشد برای این که در هر فرهنگی، الگوی کارها به متون مقدس همان فرهنگ برمی‌گردد. ملاحظه می‌کنید در تاریخ علم حدیث، در تاریخ علم لغت و علم تفسیر در میان ایرانیان روش‌های بسیار جدی تصحیح متن وجود داشته و این روش به صورت اشاری در متون هست. بنده در همین اواخر کتابی را تورق می‌کردم و با شخصی به نام ابن خروف آشنا شدم که صفوی یادآوری می‌کند او بالای هر کلمه که تصحیح می‌کرد سه بار حرف «ص» می‌گذاشته است؛ یعنی این قدر وسواس داشته. در همه ابعاد نسخه‌ها. یک مکتب نسخه‌نویسی از مراغه به وجود آمد و به بغداد رفت و در بغداد این نسخه‌ها را عموماً مشکول کتابت می‌کردند. یعنی جاهایی که ما امروز می‌گوییم اصلاً لزومی ندارد برخی نسخ بغداد مثل تاریخ گزیده یا تفسیر سوره ابائی که

امروز به نام سوره ابائی شناخته می‌شود. بسیاری از زمینه‌ها آدم را متعجب می‌کند. من تصور می‌کردم که برای غیر فارسی‌زبان کتابت شده اما در همین ابن خروف دیدم اشاره شده از بهر احتیاط که کاتبان بغداد نسخ را تمام مشکول می‌کردند اعم از فارسی و عربی. این پدیده‌هایی در بین قدما است که خاستگاه این فکر مراغه بوده.

بنابراین یک سری مراکز از جمله مراغه نسخه‌هایشان قابل توجه است و از میان نسخ مراغه هم باید نسخه‌های ربع رشیدی به صورت عکسی چاپ شود. مراغه از خواجه نصیر محل تقلید رشیدالدین مراغه است.

در مورد معرفی نسخه‌های بایسته تصحیح و گذاشتن صورت دیجیتالی نسخه‌های خطی بر روی پایگاه‌های اینترنتی چه می‌اندیشید؟ در گذشته برخی از مسئولان کتابخانه‌ها در دادن نسخه امساک می‌کردند اما اگر مقدمات کار به شیوه‌ای اصولی فراهم آمده باشد چه باک که هر کسی مجال ورود به میدان را بیابد؟

■ اگر ما کوشش کنیم که تصحیح متون را به صورت تخصصی حرکت دهیم، بسیار سودمند خواهد بود. در این صورت طرح‌ها را نباید برای دیگران پیشنهاد کنیم، بلکه بگذاریم آگاهان خود در این راه پیشنهاد دهند و کار کنند و ما امکانات را برای آنها فراهم بیاوریم. این که ما طرحی را پیشنهاد دهیم، اگر افراد آگاهی نداشته باشند، کار در خوری ارائه نمی‌دهند و بهترین راه این است که کار را تخصصی حرکت دهیم. در آثار مصححانی که به صورت عمومی و در حد پایاب کار کرده‌اند نشان داده شد که کتاب‌های اینها مؤثر واقع نمی‌شود، بلکه مصححان عدیده‌ای باید تربیت کرد که در زمینه شعب علوم و قرون مسلط باشند و تخصصی کار کنند؛ برای این که شخص یک دهه پیرامون متون تاریخی کار می‌کند، در این راه تخصص پیدا می‌کند تا صاحب رأی و نظر می‌شود. تربیت مصححان عمومی نتیجه‌بخش نیست. در دوران معاصر ما با مصححان عمومی آشنا هستیم و دیده‌ایم که متونی که عرضه کرده‌اند درخور نبوده است. باید سعی در تربیت مصححان متخصص کرد که ارتباطشان با متن نوعی ارتباط روحی و با شناختگی عمیق باشد. وقتی چنین ارتباطی به وجود بیاید، فرد در آن رشته نسخه‌شناس، متن‌شناس و صاحب‌نظر خواهد بود. حتی



در چاپ متون باید اندیشید. متون را نباید مانند کتاب‌های ساده چاپ کرد مادام که در این زمینه‌ها رعایت کنیم و اهتمام بورزیم برای نسل بعد مفید خواهد بود و نسل بعد کارهای ارزشمندی ارائه می‌دهد. ولی گاه می‌بینیم مصحح عمومی نیم قرن کار تصحیح انجام داده ولی از پس یک تصحیح عمیق برنیامده است. مشکلی که مرکزی مانند میراث مکتوب دارد این است که باید کارها اولویت‌دار انجام شود.

نیت مرکز هم همین است. هدف شناسایی متون مهم است. با این حال آیا همچنان معایب عرضه طرح‌های پژوهشی را بیش از محاسن آن می‌دانید و معتقدید نسخه‌های شایسته را می‌باید به افراد شایسته سپرد؟

■ مرکز پژوهشی میراث مکتوب باید دوره‌های آموزشی جدی بگذارد و دیپلم بدهد و در این زمینه باید راه حل پیدا کرد. دوره‌های آموزشی در زمینه‌های دشوار داشته باشد و بالای لیسانس را بپذیرد و آنها را آموزش دهد و در هر دوره ده واحد آموزش داده شود. به موازات کارهایی که دارند کلیدهای تحقیقاتی را هم باید انجام داد. یعنی باید چندین کار به صورت کلیدی داشته باشیم و این کلیدها در اختیار کسانی که آموزش می‌بینند گذاشته شود و آنها، اینها را بیاموزند و بتوانند متون را تصحیح کنند. آن هم راه حلی است. چون دانشگاه در اختیار مرکز پژوهشی میراث مکتوب نیست، این مرکز می‌تواند با کمک و هماهنگی وزارت ارشاد در این رشته دیپلم بدهد.

رشته نسخه‌شناسی و تصحیح متن را که اخیراً راه‌اندازی شده تا چه حد جوابگو می‌بینید و تا چه تا اندازه مشکلات این عرصه را برطرف کرده است؟

■ یک رشته مجزا لزومی ندارد! تصحیح متن به حیث یک رشته قابل طرح نیست، بلکه به عنوان یک زمینه تحقیقاتی در فرهنگ قابل مطرح کردن است. به عنوان یک درس در رشته‌های علوم انسانی و تمام رشته‌های دانشگاهی باید دو واحد الزامی داشته باشند؛ چه رشته‌های پزشکی چه ادبیات و دیگر رشته‌ها؛ تا دانشجویان آشنا شوند که پیشینه این فرهنگ با این ساختارها عرضه شده است و چنین می‌شود با آن رویارو شد. هشت واحد دیگر را هم باید به کسانی اختصاص داد که در رشته‌های علوم انسانی از دوران فوق لیسانس تا دکتری

تحصیل می‌کنند تا در دوران دکتری منجر شود که تعدادی از اینها رساله خود را حتماً در تصحیح متن بگذرانند و با این روش ما می‌توانیم این زمینه را رشد دهیم و از مشکلات پیش آمده در طی چند دهه دوری کنیم و به نتیجه‌های مناسب برسیم. یکی از کارهای لازم مطرح کردن کلیدهای این زمینه است و کلیدها را در چهار یا پنج مجلد کتاب آموزشی می‌توانیم ارائه کنیم. ارائه دادن طرح برای دیگران البته تا اندازه‌ای مقدور است. یعنی زمانی که به شخصی طرحی می‌دهیم باید از آغاز او را زیر نظر داشته باشیم تا با این کار فرد آموزش لازم را هم ببیند. ولی من در دو ترمی که برای دانشجویان کارشناسی ارشد تدریس می‌کردم متوجه شدم بسیاری از مباحث برایشان تازگی دارد. هنوز شناخت منابع مشکل است چون این درس‌ها را دانشگاه ندارد. یعنی ما درس منبع‌شناسی و مأخذشناسی را نداریم در حالی که تحقیق پایه اصلی اش کتاب‌شناسی است. وقتی دانشجویی می‌خواهد فوق لیسانس بگیرد و وارد دوره دکتری شود اگر کتاب‌شناسی نمی‌داند یعنی هیچ نمی‌داند. اغلب این دانشجویان با منابع اصلی زمینه تحقیق خود در حد ذوقی آشنایند در حالی که ذوقیات با مباحث علمی تفاوت زیادی دارد. ■